S. Khogyani Library
Los Angeles
[redacted]

تعلیقات راجع به سید علی ترمذی

جد اعلای

سید جمال الدین افغان

نویسنده: محمد امین خوگیانی
مدیر و صاحب امتیاز جریدهٔ ملی انیس

کابل ۱۳۱۸

حصهٔ سوم

تعلیقات راجع به سید علی ترمذی

جد اعلای

سید جمــال الدین

تصنیف: محمد امین خوگیانی مدیر و صاحب امتیاز

جریدهٔ ملی انیس

Khogyani Library
skhogyani@gmail.com 909-861-6200

شغل خانداني سيدعلي ومسقط الرأس او

سيد جمال الدين افغان كه‌ازاحفاد سيدعلي ترمذي پير باباي بنيري است بمناسبت ترجمهٔ كتاب وسوانح سيد جناب پير بابا اينك ضميمهٔ كتاب ميشود (مترجم)

درويزه حكايه‌مي‌نمايد كه سيدعلي ترمذي ميفرمود . « پدرمشفقم قنبر علي نام داشت كه اهل دربارمغولي اوراامير نظر بهادر گفتند ی (۱) و ، پدر كلان من سيداحمد نورصاحب علم فضل بوده واوقات عزيز خود رابه درس‌وتد ريس وزهد ورياضت صرف‌ميفرمود ازمتاع دنيا ومافيها بي‌پروا بوده الااينكه نظر مرحمت به اين بنده معطوف ميداشت وسلسله كبرويه درخاندان ما نسلاً بعدنسل ازشيخ نجم‌الدين كبری تااين وقت جاری آمده وجدا مجد من دروقت وفات خويش بهمن عاجز اجازه آن‌راداده دعا فرمود .

مسكن ماقندز است امير تيمور كورگان ما ماي ايشان ميشد پدرم قنبرعلي دربار ودربار داري را دوست مي‌داشت وجد امجدم زاهد گوشه نشيني بوده كه اوقات عزيز خودرا به مشاغل علمي وعبادات خالق مي گذشتاند

دورهٔ طفوليت

درويزه از سيد علي نقل مي كنند كه در هنگام خورد سالي طبعيت من خيلي آزاده بوده ازمال ومتاع دنيا بي‌پروا مي‌بودم بنابراين مردم ديوانه‌ام‌خيال نموده در خانه هم مرا به‌اين لفظ خطاب ميكردند .

بنابرعادت‌جاريه اركان خاندان مااطفال‌خوردسال خانداني هارا براي تربيه ودوستي انتخاب مي‌نمودند مرا هيچ‌كس نه پسنديده وميگفتند كه اين ديوانه‌است

---

(۱) اميرتيمورگورگان درقرن هفتم گذشته وسيد ترمزي ازقرن دهم است بنابر آن همشيره‌زاده حقيقي امير تيمور گورگان شده‌نمي‌تواند ممكن‌است ازاحفاد همشيره اوشان باشد .

جدا مجدم (سیداحمد نور) فرمودند که این دیوانه از آن من باشد من استعداد این دیوانه را می‌شناسم بعد ازان عواطف پدری خود را درحق من روز افزون مبذول میفرمودند .

دورهٔ تحصیل ابتدائی

جدامجدم مرا تحت مراقبت مخصوص پدری گرفته بودند و به‌نفس نفیس خویش مرادرس میدادند زمانیکه شرح جامی را می خواندم عمر جدمبارك من خاتمه یافته در وقت احتضار مرا بحضور انور خویش خواسته فرمودند که از اجزاء قران کریم تا هر اندازهٔ که یاد داشته باشی به حضورم قرائت نما !! من سورهٔ ملك را به‌حضورشان قرائت نمودم درخاتمهٔ آن فرمودندکه دوباره‌بخوان سه‌مرتبه بحضورشان قرائت‌نمودم‌درحق‌من‌دعا فرموده‌بیان کردندآن برکاتی که‌ارثاً به‌من خداوند روزی گردانیده ویا از طریقه سلسله محترمه کبرویه بما ازروی ریاضیت رسید ازخدا وند رجاء می کنم که‌این برکات‌رابشما هم ارزانی فرماید. (۱)

---

(۱) دروزهٔ ننگهاری درصفحه (۳۸۵ الی ۸٦) ارشادمی نگارد که شیخ علی‌درطریقت‌سلسلهٔ کبرویه شاگرد جد خود سید یوسف نوراست واوشاگر پدر خود سید احمد نور بخش است و اوشاگرد ابواسحاق ختلانی است واوشاگرد سید علی همدانی (که‌مزارش در یکهلی‌می‌باشد)واوشاگرد شیخ‌محمود فرقانی و اوشاگردعلاء الدوله واوشاگرد نورالبدین عبدالرحمن نسوانی واوشاگرد شیخ‌احمد سرفانی واوشاگرد شیخ مجدالدین بغدادی واوشاگرد سید علی‌لالا(مد فون‌غزنین) واوشاگرد شیخ نجم‌الدین کبیر(که‌این‌سلسه به‌او منسوب است) واوشاگرد شیخ عماد الدین یادبوسی واوشاگردابوالنجیب وردی واو شاگردامام‌احمدغزالی واوشاگرد ابوبکر نساج و او شاگردابوقاسم کرمانی شاگردعثمان‌مغربی شاگردابوعلی‌کاتب شاگرد ابوعلی‌رودباری شاگرد جنیدبغدادی شاگرد سری سقطی شاگردشیخ‌معروف شاگرد موسی‌رضاء شاگرد ابوعلی شاگرد کاه کاظی خودموسی کاظم واو شاگرد پدر خود امام‌جعفر صادق واوشاگرد پدر خود امام محمد باقر واوشاگرد پدرخود (زین العابدین) وا و از پدر خود امام حسین و او شاگرد پدرخود حضرت مرتضی واوشاگرد حضرت عثمان واوشاگرد حضرت‌فاروق واوشاگرد حضرت ابوبکر واوشاگرد محمد مصطفی صلی الله‌علیه واله وسلم .

وقفهٔ تحصیل واغاز زهد

سیدعلی میفرمود که غم خورمشفق ومربی محقق منجدامجدم چون رخت اقامت را ازین جهان فانی بربست من منفرد ماندم نه از مردم خود داری و نه به آنها اطمینان کرده می‌توانستم دائماغرق تفکر می‌بودم وخلوت‌وزهد رادوست می‌داشتم اماتفکر دراین زهدبی‌مربی واین تقوی بی‌اساس علمی موجب گمراهی انسان میگردد مثلیکه فرموده اند .

خیالات نادان خلوت نشین بهم بر زند عاقبت کفر و دین

فتح‌هند ونقل سیدعلی ازقندوز به هند

زمانیکه محمد همایون پادشاه را خداوند متعال فتح کشور هند روزی گردانید پدر مشفقم را تیمناً و تبرکاً باخود به هندوستان برد پدر محترم مرا لباس درباری پوشانیده باخود به‌دربار پادشاهی حاضر میکرد لیکن دروجود من استعداد حیات پرتکلف دربار وآداب حضوری وجود نداشت .

درمواقع لازمه لباس درباری راکشیده به صحبت علماء داخل می‌شدم وتحصیل علم میکردم .

تحصیل وطریقت درهند

روزی از روزها باملازمان خویش به مزار منور شیخ شرف الدین پانی پتی رفتم ملازمان خود را بیرون احاطه مزاراستاده کرده منفرداً داخل احاطه مزار گردیدم همانجا خداوند متعال در فکر من این مفکوره را الهام نمود که ازاین جاه وجلال مادی صرف نظر نموده اوقات خود را به تحصیل علم صرف نمایم فی الحال به عملی نمودن آن اقدام کرده از دروازه دیگر مزار برآمدم ودر تجسس مربی میگشتم پدر مشفقم نیز در جستجوی من بود ومرا پیدا کرده

نصائح پدرانه فرموده و ترغیبات دلربائی بمن دادندامابه دلمن اثر نمی کرداخیراً برای مصارف سفر نقودی بمن مرحمت فرمودند عرض نمودم کهای پدرمهربان دلم ازمال دنیوی سیرگشته پول را نمیگرم اما آرزوی دعادارم که بفرزند خویش مرحمت فرمائی تا به تحصیل علم کامیاب شوم .

تحصیل علم نزد شیخ سیلونه

درنواحی مانگپور به حلقه درس جناب شیخ سیلونه که مدرس و محقق بوده داخل شده کافیه را تکرار آو وقایه و هدایه کتب (فقه) را ازجناب ایشان تحصیل کردم تنها پدرعزیزم بدر بارعلاقه داشت با و آجداد تاجد امجدم (سیداحمدنور) مصروف علم فضل وزهدو ریاضت بودند مرانیز پدرکلانم برجاده علم وزهدتربیه میفرمودند و میل طبیعی من نیز بهاین امر اضافه تر بوده پس سخنان استاد محترم خود را گوش میدادم و هر کلمهٔ که اززبان اوشان بیرون میشد بدلم اثرمیکرد و هر کرداری که از جناب ایشان میدیدم مرا بسوی خود جذب می‌نمود اخیراً عرض نمودم که مرا اذن طریقت فرمایند فرمودندکه این بارگران را بر داشتن وآداب آن را محافظه کردن یك امر سرسری ندانید دراین جادهٔ پرخطر خود سری را گنجائش نیست .

این امر مهم ازمشکوة نبوی سینه بسینه اقتباس شده به اهل آن انتقال یافته اما دراین هنگام بسی از زنادقه و ملاحده درلباس مشیخت داخل شده فرش بدعت را هموار نموده بر بوریای الحاد نشسته بسوی گمراهی وضلالت مردم را سوق مینمایند ازچنین سالوسان مکار و گمراهان غدار خود داری باید نمود مثلیکه فرموده اند .

مکن با صوفیان خام یاری — که باشد کار خامان خام‌کاری
طریق پخته کاری را ندانند — به خامی میوه باغت فشانند
زاصل خویش آن میوه بریده — بماند تا قیامت نارسیده

ز کار خام کس سودی ندارد　　چو حلوا خام باشد علت آرد

ایضاً

ای بسا ابلیس آدم روی هست　　پس بهر دستی نباید داد دست

این عالم باعمل واین زاهد با معرفت چون شوق مرا اضافه تر می دید میفرمود که از جانب مربیم برای من اجازه نیست که کسی را اذن بدهم لهذا مرامعذورپنداشته صرف تعارفمرا بحق مرا خویش امدادی تصور نمائید وبسوی اهل این کار گرائید .

شیخ سالار رومی

شیخ سالار رومی برادر طریقت وپیرمن است « شیخ بهاءالدین صامت » که مربی من وحضرت سالار رومی بوده شما را بحضور او شان معرفی می نمایم مرا بحضور ایشان درمقام اجمیر با بیان حسب ونسب من وسفارش مشفقانه استادانه معرفی گردانیدند .

وقتیکه حضرت سالار رومی حسب ونسب مراپرسیدند وازاحوال من اگاه شدند فرمودند که ای سید! سادات سنی لائق مخدومیت اندنه خادمیت امااین امرازراه خدمت وریاضت حاصل میشود پس به ذمهٔ من خدمت مصلای خودرا تعیین فرمودند من این خدمت رابه کمال اخلاص انجام می دادم زمانیکه خلوص وصداقت مرا مشاهده فرمودند به تحصیل تصوفم گماشتند وقتاً فوقتاً شرح بعض نکات تصوف را برایم توضیح می نمودندومشکلات رابصورت خوبی حل میفرمودند لحظهٔ از لحظات فراق ازمربی خود را گوارانمی دیدم اخیراً مرا به طریقت امر فرمودند .

دورهٔ طریقت

طریقت دارای دور های سه گانه است دورهٔ شهرت دوره کشف وکرامت دورهٔ رضای محض الله تعالی .

کسانیکه به دورهٔ اول ودوم قناعت کردند واین امر را معراج خود دانستند لائق حصول رضاء خداوندی نمی باشند .

دورهٔ اول من آغاز شده ومرجع خاص وعام گردیدم .

حاجی سیف الله وملك گدای گگیانری

بعضی مردم ازمن ارادتمندی رادرمتابعت شریعت غراء که مرتبهٔ اول تصوف است آرزو می نمودند مثل حاجی سیف الله وملك گدای گگیانری که همایون پادشاه اورا باخود ازسرحد به هندوستان آورده بود اخیراً ازاین شهرت وعلاقه‌مندی مردم به‌ستوه آمده به شیخ خود شکوه بردم که این مردم مرا به‌عبادت نمیگذارند

اقامت گجرات و توصیهٔ شیخ

حضرت شیخ راخداوندفراست کامل روزی گردانیده بود مراتوصیه فرمودند که بسوی کوهستان بروید خودم ازحضورشان رخصت گرفته‌به اراده رفتن بسوی کشمیر روان‌شدم وقتیکه به یك دهی ازمضافات گجرات نوی‌رسیدم کیلاس‌نامی که جهت دیدن من متصل درمردم آوازه افگنده‌ومی گفت آن شخصی را که من در خواب دیده ومی گفتم که به این‌راه خواهد آمد وپیشوای‌مردم خواهدشدهمین شخص نو وارد است من به این دعوی ازو گواه خواستم تا بدانم که این خواب را قبل ازورود من به حضور کدام شخصی بیان کرده است‌یا حالا میگوید جمعی از حاضرین به‌صدق‌مقال اوگواهی دادندحتی این را نیز گفتند که ازحلیه شما نیز برای مابیانات کرده واز خال پیشانی شماهم ذکر نموده بود واینك بوجود شما آن خواب کاملاً تطبیق می نماید

دروقت شکست همایون ازشیر شاه ملاقات سید علی با پدر

هجوم مردم بطرفمن زیادشد مدتی آنجا اقامت‌نمودم‌تا که همایون پادشاه ازشیر

شاه افغان شکست خورده بالشکر شکست یافته که در تصرف داشت روبکابل روان بود در این جمله پدرمن نیز شامل بوده ودر گجرات با اوملاقی شدم به آغوش شفقتم گرفته مراحم زیادی نموده فرمودند که ازمن سهوی سرزده بود اما جادهٔ آباء واجداد را که علم وریاضت است شما محافظه نموده اید.

هدیهٔ پدر

پدرم در وقت رخصتی دو همیانی یکی از طلا و دیگری از نقره پیشم گذاشته فرمودند که این را به مصرف برسان عرض نمودم ای پدر مهربان به مال حاجت ندارم فرمودند نذر کرده ام تا بر فقراء صرف نمائی ناچار شده به خادم اشاره کردم که آنرا بردارد وبا یکدیگر وداع نمودیم.

سید مصطفی فرزند ارشد سید علی بنیری میفرمود که بعد ازز یارت شیخ شرف الدین پانی پتی پدرمحترمم باجدامجدم ملاقات نکرده بودند واین اولین ملاقات آنها بود اوشان میفرمودند بعد ازانکه ازمزار جناب شیخ شرف الدین برآمدند اسپ واسلحه را بدست بقالی بهحضور پدر خویش تقدیم نمودند گویا پس از فراق این اولین ملاقات آنها دانستهمیشد.

پښتو در عسکر افغانان هند

سید علی میفرماید که دلم از بار گران تصوف کمز ور شده تاب تحمل آنرا برداشته نمی توانستم باراده ملاقات مربی خود سالار رومی از گجرات عازم اجمیر گردیدم تاخودرا ازین بار طاقت فرسا برهانم چند روزسفر می نمودم ودر عرض راه با لشکر شیر شاه افغان که تعاقب همایون پادشاه را میکردند برخوردم در افغانها درشتی مزاج و بی علمی از دیگر اقوام اضافه تر است لهذا کسانیکه در فارسی گفتگو میکردند اوشانرا دشمن خود میدانستند ازهمین جهت سواران شیرشاه

ببرید تا آن اولاد اطفال ووطن داران ما از صحبت و مواعظ شماپندها بدست آرند و از بدعت ها دست بردار شوند دعوت ایشان را قبول نموده با آنها به علاقه دوابه « رفتم بسیاری از اهالی آنجا اجازه طریقت گرفتند و خلائق زیادی پندو موعظت شنیدند واز بدعت هاروگردان گشته براه راست سائق شدند و تازمانی به آن راه روان بودند لیکن در این روزها دوباره بطرف بدعت ها مائل شده اند

عادت افغانهاست که سخن را در موضوع خیر و شر گوش می نهند اما سخن های خیر را بپابندی کمتر می نمایند زیرا بی علمی در افغانها بسیار زیاد است اکثر افاغنهٔ این آن از شنیدن سخن های خیر گریزان می باشند و به شنیدن سخن های شر بسیار مائل هستند

موجب این امر طوری که دیده می شود کثرت فساد عناد در ایشان است و تا حدی این مسئله عمومیت گرفته است که پند و نصیحت وپابندی شریعت مطهر در آنها خیلی دشوار میباشد .

عزیمت بوطن و معاودت به یوسف زئی

بعد از یکسال که در دوابه اقامت کردم اراده رفتن بوطن خودقندز نمودم اما دوستان ومخلصان گگیانی رفتنم را به بهانهٔ مانع آمده عرض کردند که درعلاقه یوسف زئی دو ملحد پیدا شده که ازراه راست محمدی منحرف گشته و شهرت زیادی راحاصل کرده اندیکی پیرطیب نام دارد که از قبیله افاغنه غلجای است ودوم پیرولی نام دارد نژاداً افغان بریخی است و اکثر اهالی یوسف زئی را ازراه مستقیم شرع انور گشتانده منحرف ساخته می روند .

مسلک پیرطیب وپیرولی

پیرولی وپیرطیب مذکور سرود را حلال دانسته دائم آنرا می شنوند مرد وزن خورد و کلان را بدور خود فراهم نموده سخن های بیهوده و خارج از شرع انور

می گویند واز حدود شریعت باندازهٔ دوری جسته‌اند که‌پیزولی‌دعوی خدائی‌دارد (نعوذ بالله منها) سزاوار است که بآن حدود تشریف ارزانی داشته عوام انها را ازکفروضلالت ایشان نجات بخشید هنگامیکه ازخرابی دین‌محمدی شنیدم عزم رفتن رابه‌آن سرزمین برخود واجب دانسته عزیمت نمودم .

اخلاق و عادات یوسف زئی

وقتیکه به‌آن‌علاقه رسیدم‌دیدم که‌مردم ساده‌لوح اندوجوانان ایشان ازپیران ایشان دردیانت استوار تراند ـ وزنان این‌مردم ازمردان ایشان دراسلام قائم تر واطفال ایشان درعین خورد سالی دین‌طلب ودیانت پسند می باشند خدمتگاران وغلامان ایشان ازامور نامشروع روگردان هستند .

اسباب بی‌علمی

لیکن مدرسهٔ علم وعلماء پرهیز گارندارند لهذا تمام این‌مردم بی‌علم اند واز سبب کثرت شیخان باطل و پیران بی حاصل که ایشان را براه مخالف شرع دعوت می نمودند برخی پیرو ایشان شده وبدعت های بسیاری را بنام دیانت قبول کرده بودند ومسلمانان ضعیف الاعتقادرا اغلباً به جادهٔ گمراهی‌سوق داده بودند .

عادت افغانها درخصوص روحانیون

از اصول افغانها است که درهنگام پیداشدن یك‌شخص نوی که ازجملهٔ علماء یاصلحاء یامشائخ یازهاد باشدبه مجرد شنیدن ورود این چنین رجال براو گرد می آیند وگروه گروه به صحبت اومی رسند تاچیزی بشنوند .

امتیار شخص صحیح ازفاسد

افغانها فقط شائق شنیدن پندونصیحت‌اند نه‌ازعمل یعنی گفتار پسند می باشند

واز کردار غافل اند وعوام ایشان از جهت بی علمی فرق شخص صحیح وفاسد را کرده نمی توانند اهل حق را از اهل باطل جدا نکرده اقتدار علمی ایشان آنقدر نیست تاشخص نووارد را بشناسند که برجادهٔ حق استوار است یا از راه صحیح گمراه گردیده مگردانایان وارباب ذکاوت ایشان اهل حق واهل باطل را به خوبی امتیاز داده می توانند .

دخول در ولایت یوسف زئی وتبلیغ علم ومعارف

بنا برگفتار فوق اول اول در ولایت ایشان داخل شدم وتاعلاقه (سدوم) رفتم مردم اطراف و جوانب گروه گروه به صحبت من میرسیدند و مواعظ می شنیدند درامور دینی باندازهٔ که معلومات داشتم برای ایشان بیان میکردم وایشان را می گفتم که درراه علم وعرفان هرقدر که میتوانید کوشش خودرا بکار اندازید وبه شرع انور مستقیم وپابند باشید از محبت اهل هواء واهل بدعت خودرا نگاهدارید همچه مظاهرات را دوام دادم عند الموقع بیانات می نمودم چون ایشان دین طلب وحق جوی بودند بدل ایشان اثر میکرد به پند های من گوش می دادند از اهل هواء و اهل بدعت بیزاری می نمودند حتی که بدعت ها و ضلالت ها بفحوای (جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا) محو شد .

مناظره باپیران مبتدع

بعدازانکه اهالی قدری دانسته شدند عزم مناظره با آن دو پیر مبتدع کردم تااثبات مذهب سنت و الجماعه ورد مذهب هوا وبدعت را در مناظرهٔ او شان بنمایم وعوام زمانه را از راه باطل آنها باخبر گردانم .

پیرولی

پیرولی بریکی هیچ وقت بامن رو برو نمیشد تامناظره به عمل آید .

پیر طیب

پیر طیب غلجائی چون از ساکنین هند بوده همین که از ارادهٔ من خبر شد شباشب بسوی هزاره گریخت زیرا (خفاش) طاقت دیدن نور افتاب را ندارد و شب می پرد و ازان جهت (شب پره) نامیده شد این خفاش هم طاقت دیدار نورحق‌را نداشت که شبانه فرار شد الحق به این عمل اوسزا وار بود .

در افغانها پیرانی پیدا میشوند که سخن های جن را می شنوند و بنام غیب گوئی خود آنرا شهرت می دهند وایشان نمیدانند که این چنین اعمال موجب کفر است زیرا غیب دانی خاصه ذات باری تعالی است (لایعلم الغیب الاالله) .

پیر طیب چون‌میدانست که‌خودم از قندوز می‌باشم وارادهٔ‌وطن دارم در مردم اوازه انداخت که (سید علی) را از این ولایت کشیدم وبه قندز انداختم (نعوذ بالله من هذا لکفرالصریح) دوستان ورفقاء من به‌اثراین دعوی‌او عذروالحاح بسیاری نموده عرض کردند که تایك سال عزم قندوز را فسخ کرده در این ولا توقف فرمائید تا دعوی پیرطبیب به دروغ انجامد وضعفاء این قوم به این گفتهٔ او ازجادهٔ حق منحرف نشوند من هم مشوره ایشان را قبول نموده عزم رفتن‌وطن را فسخ نموده دران ولاتوقف نمودم .

تأهل واقامت

از اصول جاریهٔ افغانها است که کدام عالم یا صالحی که از قبیلهٔ ایشان نباشد واو را به پسند ند اکابر وکلانتران ایشان بدون مهر معجل خواهر یا دختر خود را به نکاح او میدهند برای اینکه دلبستگی آن عالم وصالح با او شان زیاد گردیده در وطن شان سکونت اختیار نماید وازصحبت او فیض گیرند بنابراین عادت‌جاریه ملك دولت ملی زئی که از قبیله

بادرکشاه زئی این طائفه است خواهرخود (بی‌بی مریم) را به نکاح من داد خودم هر چند از پابندی عیالداری خود داری می نمودم زیرا این علائق برای ارباب‌شغل امور ناموافقی تولیدمی‌نمایند لیکن مراعات دل‌یك مسلمان هم ازلوازم‌بود ازمروت دور است که‌یك مسلمان را ازخودآزرده بسازد ناچار قبول نمودم در این وقت فهمیدم که اشاره مرشد من‌شیخ سالاررومی(رح) به این علاقه بوده که‌توقف نمایم ومراد از کوهستانی که مرا توصیه اقامت میفرمود همین اما کن‌است فرزندان ودختر انم دراین ولا تولد یافتند اخیراً اراده کردم که به وطن مالوف خود رفته ز یارت وا لدین را بجا آرم وبه لقاء ایشان خود را مشرف گردانم

مراجعت به قندز

آل وعیال را در یوسف زئی گذاشته تنها بـه قندوز رفتم پدر بزرگوارم رحل اقامت را از ین دار تـا پائـدار برکنده بـود اما بخدمت والدهٔ عفیفهٔ خویش مشرف شدم بعد از چندی والده ام از گذارشات عمر گذشته پرسید ند عرض کردم که در علاقهٔ یوسف‌زئی عیالدار گردیده ام

ازروی شفقت ومهربانی کامله حضرت والـده ام فی الحـال تهیه سفرمرا نمو ده امر فرمـودنـد کـه ای فرزنـد حـالا بروید واگر بتوانید آل وعیال را باخود گرفته بیارید واگر میسر نشود من حق خودرا بتو بخشیده ام همانجا سکونت اختیار نما که حق او شان بذمهٔ ما نماند

توطن در یوسف زئی

به اجـازهٔ مادر مهربانم در یوسف زئی توقف اختیـار نمودم و تمام مردم را به راه حق ترغیب می دادم و ایشان دائمابه طریق‌حق‌روان بودند تاز مانیکه پیر تاریك ملعون و جمال الدین کلال نادان دراین ولا پیدا شدنـد و برخی

از اهالی بدعوت این طاغیان از دین محمدی اعراض نموده پیروی ایشان را اختیار نمودند واز جهت شومیت ایشان خداوند این طائفه را به غضب اکبر شاه مغولی گرفتار نمود اکثراهالی به تاراج رفتند ومملکت از دست شان بیرون شد حضرت فرموده که هر قومیکه رفض و بدعت در ایشان رائج گردد مملکت ایشان به قهر فرما نفرمای جابر گرفتار میشود .

دورهٔ اصلاحات

در ویزه مینگارد : شیخ ما عادت داشت که در اطراف وجوانب این علاقهٔ (یوسف زائی) برای امر معروف دوره ها میفرمود . جائیکه کدام مبتدع پیدا میشد برای حصول رضای خداوند تعالی نه برای وصول به عز و جاه با او مناظره میفرموه تا که اورا ملزم میساخت ودرعوام وخواص به آواز بلند اعلان الزام او را ابلاغ میداشت و میفرمود که از متابعت این مبتدع دست برداشته دائما خود را از او نگه دارید تاهلاك ابدی بشما متوجه نگردد .

نفوذ واثر سید علی ترمزی در آن ولا

در ویزه میگوید: افغانهای آن زمان عادت داشتند که کدام شیخ یا عالم نوی اگر در علاقهٔ ایشان ظهور می‌نمود تازمانیکه از نظر شیخ ما (سید علی ترمزی) یاخود این فقیر (درویزه) آنرا نمیگذشتاندند اقوال واعمال اورا اعتبار نمیدادند رؤسای قوم فراهم میشدند وآن عالم یا شیخ نوی را با ما مواجهه می نمودند تا با او جهت اظهار حقیقت مناظره نمائیم .

مناظرهٔ سید علی ترمذی باعمر وچالاك

شیخ عمر وپیر چالاك دو برادر پیشوایان ختك بودند وبه این ولا آمدند